

شعر معاصر و انقلاب اسلامی

بررسی و تحلیل

از منظر عروض

محمدعلی گلستانی شیشوان

دانشجوی دکتری، دبیر زبان و ادبیات
فارسی دبیرستان رازی عجب شیر

چکیده

با توجه به اختصاص یافتن فصلی از فصول کتاب‌های زبان و ادبیات فارسی به ادبیات معاصر و شعر نیمایی و انقلاب اسلامی، نگارنده در این مجال مختصر سعی دارد نمونه‌هایی از شعر نیمایی را از منظر عروض و قافیه و ... بررسی و ویژگی‌های عروضی آن‌ها را مشخص نماید.

کلیدواژه‌ها: شعر معاصر، شعر نیمایی، ردیف و قافیه (عروض)

مقدمه

تحول و دگرگونی در باورها و ارزش‌ها، بیداری و خیزش جامعه‌ها، به فرو ریختن بنیادها و نظام‌ها می‌انجامد و تردیدی نیست که این تحولات در عرصه ادب و هنر نیز چهره خواهد نمود.

شعر انقلاب اسلامی، پاره‌ای از پیکر انقلاب اسلامی و فرزند و میوه آن است و باید متناسب با نشیب‌ها و فرازها و تحولات سریع و شتابناک جامعه، بررسی و مطالعه گردد.

شعر این دوره دیگر از شب و زمستان و وحشت و بن‌بست آینده نیست. اگر هم از وحشت و انجماد و زمستان و پاییز سخن می‌رود، سرانگشت شعر به سمت «روشنی» است.

فی‌المثل در شعر اخوان ثالث - که باید او را پیش قراول سرابندگان شعر اجتماعی و سیاسی در حوزه شعر نیمایی خواند - این

دریافت و استنتاج مشهود است (سنگری، ۱۳۸۶: ۴۴ - ۳۸).

متن اصلی (بحث و بررسی و تحلیل)

تبیین و تحلیل شعر انقلاب و معاصر، در خدمت تحلیل‌ها و مطالعات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و هنری قرار دارد.

شعر این دوره دیگر از
شب و زمستان و وحشت
و بن‌بست آینده نیست.
اگر هم از وحشت و
انجماد و زمستان و
پاییز سخن می‌رود،
سرانگشت شعر به سمت
«روشنی» است

شاید بتوان گفت هیچ مقوله‌ای، همچون ادبیات، مدرسان مطالعات و پژوهش‌های جامعه‌شناسانه و روان‌شناسانه نبوده و از این میان شعر - که رسمی‌ترین، سنتی‌ترین و رایج‌ترین گونه ادبی ماست - بیش از دیگر مقوله‌های ادبی تکیه‌گاه پژوهشگران بوده است. همین نیاز و ضرورت ایجاب می‌کند

که شعر انقلاب دقیق و ژرف کاوانه بررسی و مطالعه شود و در لایه‌ها و سیر تحول و تطور آن، خود انقلاب و جامعه ایران شناخته و شناسانده شود.

شعر، آیینه باورها، نگرش‌ها، نشیب و فرازها، آرمان‌ها، و پسندها و ناپسندهای جامعه است.

شاعر در جامعه می‌زید و از جامعه می‌گیرد و شعر او ترجمان اندیشه و احساس مردم نیز هست؛ به ویژه در عصر انقلاب که شاعران با مردم، از مردم، و در مردم هستند و شعر آنان روایت صادقانه و روشن اعتقاد و نگرش مردم است (سنگری، ۱۳۹۳: ۲۴). اساساً سؤال این است که در شعر نیمایی با مصراع‌های کوتاه و بلندش، معیار و میزان تعیین مرز میان مصراع‌ها چیست؟

در نگاه اول، چنین به نظر می‌رسد که اصلی‌ترین مشخصه شعر نیمایی، بلندی و کوتاهی مصراع‌هاست؛ یعنی، همین که شاعر تساوی طولی مصراع‌ها را بر هم زند و مصراع‌هایی نامساوی به وجود آورد - البته به شرط موزون بودن - به شعر نیمایی دست یافته اما کوتاهی و بلندی مصراع‌ها تنها بخشی از واقعیت این نوع شعر است. بخش دیگر و مهم‌تر، نحوه پایان‌بندی مصراع است. البته این موضوع بیشتر در اشعاری قابل بررسی است که وزن متحدالارکان دارند. چون در اشعار متناوب یا مختلف الارکان، احتمال تبدیل شدن به بحر طویل وجود ندارد. در چنین اوزانی،

شاعر با رعایت یک یا چند نکته از نکات زیر به مصراع‌های شعرش استقلال می‌بخشد تا شکل بحر طویل پیدا نکند:

۱. آوردن شکل مزاحف رکنی که شعر با آن شروع شده است؛ مثلاً اگر مصراع از تکرار «فاعلاتن» به وجود آمده باشد، رکن پایانی آن «فعلن» یا «فع» و اگر مصراع از تکرار «فاعلاتن» به وجود آمده باشد، رکن پایانی آن «فاععلن» یا «فع» خواهد بود؛ یک نفر در آب دارد می‌سپارد جان / یک نفر دارد که دست و پای می‌زد» (نیما یوشیج، ۱۳۷۰: ۳۰۱).

۲. آوردن یک یا چند صامت اضافی در مصراع‌هایی که به رکن سالم ختم می‌شوند؛ یعنی، اگر مصراع از ۶ بار تکرار «فاعلاتن» به وجود آمده، هجای پایانی فاعلاتن آخر، کشیده است: «این سزای آنکه در تیره شبی، جادوگری را تیره گردانید فانوس» (همان: ۲۵۰).

«گفت: اما آنکه که از بهر کسان اندر تکاپوست» (همان: ۲۶۶).

در مصراع‌های بالا که رکن پایانی‌شان «فاعلاتن» است، به ترتیب صامت «س» و صامت‌های «ست» زاید بر وزن‌اند.

۳. آوردن قافیه یا قافیه و ردیف در پایان مصراع:

– چشم بودم بر رحیل صبح روشن / با نوای این سحر خوان، شادمان من نیز می‌خواندم به گلشن / در نهانی جای این وادی / بر پریدن‌های رنگ این ستاره / بود هر وقتم نظاره / کاروان فکرهای دور دور / این جهان بودم / راه‌های هولناک شب بریده / تا پس دیوار شهر صبح اکنون در رسیده / (همان: ۲۹۹).

چنان که می‌بینیم، در مصراع‌های اول و دوم، واژه‌های «روشن و گلشن»، در مصراع‌های چهارم و پنجم، «ستاره و نظاره» و در مصراع‌های هفتم و هشتم، «بریده و رسیده» هم قافیه‌اند.

۴. کوتاه آوردن هجای پایانی رکن آخر؛ یعنی، اگر شعری حاصل تکرار فاعلاتن فاعلاتن یا مفاعیلن باشد، در رکن پایانی به ترتیب «فاعلات»، «فعلات» و «مفاعیل» آورده می‌شود تا مصراع، پایان‌بندی مناسبی پیدا کند و به مصراع بعدی متصل نشود:

– شوق صحبت بود مرغی، این زمان پرواز کرده سوی بیغوله پریده. (همان: ۲۵۰)
– و غرابان دگر را بال و پرها بود بر هر سو گشاده. (همان: ۲۵۰)

استفاده از مجموعه این شیوه‌ها و شگردها موجب گسستن زنجیرهٔ افعیل عروضی و استقلال مصراع‌ها از یکدیگر می‌شود اما توجه نکردن به این دقایق، تکرار زنجیروار ارکان و به وجود آمدن «بحر طویل» را در پی خواهد داشت. در این صورت، تعیین مرز مصراع‌ها دشوار و ناممکن است.

توجه به این نکته نیز مهم است که اگر مصراع‌ی طولانی‌تر از حد معمول باشد و شاعر به علت مشکلات طبع، دلایل زیباشناختی، معنایی و غیره بخواهد بخشی

شاعران بزرگ زبان فارسی از کهن‌ترین ایام، در مواردی به عیوب قافیه و امثال آن تن داده‌اند

از یک مصراع را در سطر بعدی بنویسد، نباید به اول سطر برگردد، تا ادامه و بقیهٔ یک مصراع، مصراع مستقل محسوب نگردد. برای نمونه، دو مصراع طولانی از شعر «باغ من» و «چاووشی» اخوان ثالث را از مجموعهٔ «زمستان» ملاحظه می‌کنیم:

– داستان از میوه‌های سر به گردون سای اینک خفته در تابوت پست خاک می‌گوید. (اخوان ثالث، زمستان، ۱۵۳)

– در آن مه‌گون فضای خلوت افسانگی‌شان راه می‌پویند، ما هم راه خود را می‌کنیم آغاز. (همان: ۱۴۳)

و در مصراع‌ی از شعر «می‌تراود مهتاب نیما» این‌گونه نوشته شده است:

کز مبارک دم او آورم این قوم به جان باخته را بلکه خیر.
در حالی که طبق قواعد پایان‌بندی مصراع، این یک مصراع است:

کز مبارک دم او آورم این قوم به جان باخته را بلکه خیر. بر وزن «فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فعلن» اگر «بلکه خیر» را به صورت مصراع مستقل بنویسیم، بر وزن «مفتعلن» خواهد بود که خارج از وزن این شعر است. در زیر، شعر «اجاق سرد» و بخشی از شعر طولانی «منظومهٔ به شهریار» را از نظرگاه پایان‌بندی مصراع بررسی می‌کنیم تا روشن شود شاعر برای پایان‌بندی هر مصراع، از کدام یک از امکانات مذکور استفاده کرده است.

«اجاق سرد» نیما:

مانده از شب‌های دورادور / فاعلاتن فاعلاتن فاع: رکن مزاحف، صامت اضافه
بر مسیر خامش جنگل / فاعلاتن فاعلاتن فاع: رکن مزاحف

سنگ چینی از اجاق خرد / فاعلاتن فاعلاتن فاع: رکن مزاحف و صامت اضافی
اندر او خاکستر سردی / فاعلاتن فاعلاتن فاع: رکن مزاحف قافیه

همچنان کاندر غبار اندودهٔ اندیشه‌های من / ملال‌انگیز / فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاع: رکن مزاحف، قافیه و صامت اضافی

طرح تصویری در آن هر چیز / فاعلاتن فاعلاتن فاع: رکن مزاحف و صامت اضافی
و قافیه

داستانی حاصلش دردی / فاعلاتن فاعلاتن فاع: رکن مزاحف و قافیه
روز شیرینم که با من آتشی داشت / فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن: صامت اضافی
نقش نا هم‌رنگ گردیده / فاعلاتن فاعلاتن فاع: رکن مزاحف؛ قافیه و ردیف

سرد گشته سنگ گردیده / فاعلاتن فاعلاتن فاع: رکن مزاحف؛ قافیه و ردیف
با دم پاییز عمر من کنایست از بهار روی زردی / فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن: قافیه

همچنان که مانده از شب‌های دورادور / فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاع: رکن مزاحف
و صامت اضافی

بر مسیر خامش جنگل / فاعلاتن فاعلاتن فاع: رکن مزاحف
سنگ چینی از اجاقی خرد / فاعلاتن فاعلاتن فاع: رکن مزاحف و صامت اضافی

